

# بوقن منند



تنظیم و کلیکتور:  
آرش عادلی

BY: ARASH ADELI  
aadeli101@yahoo.com

## دومی

مردی نگران و با عجله توی راهرو بیمارستان دکتر را دید و گفت:

سلام دکتر جون، دستم به دامنتم، بدو که آپاندیس زلم درد گرفته.

دکتر نگاهی به مرد انداخت و گفت: ااا... شمایی؟ آقا جان من که هفته پیش آپاندیس زن شما رو عمل کردم! مگر می شه یک آدم دو تا آپاندیس داشته باشه؟؟

مرد به دکتر: نه دکتر جان، ولی یه آدم که می تواند دو تا زن داشته باشه، نمیتونه؟؟؟



## تاریخ

زن به شوهر: اون تو دنبال چی می گردی؟  
شوهر: هیچی!

زن: هیچی؟! الان یه چهار ساعتی هست که زل زدی به اون قبالة ازدواجمون، میگم دنبال چی می گردی اون تو؟  
مرد: هیچی بابا، دارم دنبال تاریخ انقضاش می گردم!!!



## دلیل ندیدن

زن: اگه امشب نیایی بریم خونه مامانم اینا  
دیگه منو نمی بینن.  
شوهر: برای چی؟  
زن: آخه چشمتو در میارم!!!

## فامیلی

اولی به دومی: رضا چون تو نظرت در مورد ازدواج فامیلی چیه؟  
دومی: حشمت آقا من معتقدم که ازدواج حتماً باید فامیلی باشه!  
اولی: فامیلی؟ آخه فامیلی که میگن ممکنه خدای نکرده بچه تون مشکل دار به دنیا بیاد.

دومی: ای بابا، این ها همش حرفه آقا حشمت، همین خانواده ما، همه فامیلی ازدواج کردن، مثلاً دایی ام زن داییمو گرفته، عموم زن عمومو گرفته، خاله ام با شوهر خاله ام ازدواج کرده و هیچ کدومشون هم بچه هاشون مشکلی ندارند!!!





## از خاطرات روزمره یک پزشک

از آقای که به دلیل سر درد آورده بود پیشم پرسیدم: قبلا هم سابقه داشتین؟  
گفت: مثلا چه سابقه ای؟  
گفتم: توی خونه دارونی نخوردین؟  
گفت: مثلا چه دارونی؟  
نسخه شو که نوشتم گفتم: ناراحتی دیگه ای نداری؟  
گفت: مثلا چه ناراحتی؟

\*\*\*  
یه خانم ۵۰ ساله دختر ۱۸ ساله شو آورده بود پیش من.  
به دختر گفتم: مشکلتون چیه؟  
گفت: «دلهره» دارم.  
مادرش زد زیر خنده و بعد گفت:  
مامان! «دل پیچه» نه دلهره!  
پرسیدم: چیز ناخوری نخوردین؟  
مادرش گفت: چرا «چیسپ» خورده!  
دختر زد زیر خنده و گفت: «چیسی» مامان جون، نه چیسپ!

\*\*\*  
برای مریضی که بخاطر گلو درد پیشم آماده بود کپسول نوشتم، مریض بهم گفت: آقای دکتر چند روزه که این دندونام درد می کنه.  
گفتم: خوب اگه عفونت داشته باشه با همین کپسول بهتر میشه.  
نگاهی به من کرد و گفت: همینه دیگه، مردم به کشتن می دیدن اون کپسول که مال گلومه آقای دکتر آخه چیکار به دندون داره؟؟؟

\*\*\*  
روز شنبه این هفته یه زن و شوهر بچه شونو آورده بودند.  
گفتم: چند روزه که مریضه؟  
پدر گفت: دو روزه!!  
مادر گفت: نه سه روزه...  
مرد با عصبانیت به زن:  
آخه جمعه که تعطیله!!

\*\*\*  
بعد از معاینه خواستم برای پیرمردی که بخاطر کمر درد پیشم آمده بود نسخه بنویسم که گفت:

آقای دکتر! بی زحمت هرچی میخوانین بنویسین فقط پماد بنویسین!

گفتم: آخه چرا پدر جان؟  
گفت: والله آقای دکتر همه خانواده رفته اند شهرستان، کسی نیست که برام پماد بماله!!!

\*\*\*  
پیرزنی آمد و گفت: پسرم برام یه آزمایش بنویس!

گفتم: چه آزمایشی مادر جان؟

گفت: فرقی نمی کنه، آخه چند وقت پیش دست راستم درد گرفت رفتم آزمایش خون دادم دردش افتاد حالا دست چپم درد گرفته، گفتم یه آزمایش بنویسی بینم اینم دردش خوب میشه یا نه!!!

## اندر علاقه زن و شوهر ما!

### حرف دکتر

زن شوهرش رو می بره دکتر. دکتر بعد از معاینه، زن رو به گوشه ای می کشد و آرام به او می گوید:  
خانم شوهر شما اضطراب برایش کشنده است، نباید هیچ استرسی بهش وارد بشه، باید خوب غذا بخوره، هر چی که میخواد رو برایش فراهم کنید، بگذارید کارهایی رو که دلش میخواد رو انجام بده، تا شش ماه هیچ بحث و دعوایی نباید با هم داشته باشید. شش ماه دیگه بیارید شوهرتون رو تا ایشون رو معاینه کنم.

توی راه بر گشت، مرد از زلش پرسید:

خانم، آقای دکتر چی می گفت بهت؟

زن: هیچی، می گفت تو هیچ شانسی واسه زنده موندن نداری!!!